

نمونه‌هایی خواندگی در کتاب مقدس

نویسنده: اسکات ردد

هر کس در برهه‌ای از زندگی‌اش از خودش می‌پرسد من برای چه این جا هستم؟ منظورم آن سوال بزرگتر درباره‌ی هدف کلی نیست (تاریخ انسان یا جهان چه هدفی را دنبال می‌کند؟)، بلکه سوالی مشخص درباره‌ی هدف فرد را مد نظر داریم. به بیان دیگر، چه چیز در هر یک از ما انسان‌ها، که شبیه به خداوند خلق شده‌ایم، وجود دارد که باعث می‌شود انسانی دیگر نتواند جایگزین او شود؟ چرا یکی نویسنده است و دیگری بانکدار؟ چرا یکی کشاورز است و دیگری سرباز؟ آیا این تصمیمات تصادفی‌اند یا تحت تاثیر شرایط محیطی گرفته شده‌اند، و یا این که نشانگر رویدادی عمیق‌تر در ژرفای قلب انسان هستند؟

خواندگی: مفهومی متعلق به کتاب مقدس

کتاب مقدس از انواع مختلف خواندگی سخن می‌گوید. خداوند به مردم دستور می‌دهد تا به سخنان او گوش کنند، گاهی به شیوه‌ای خاص هم‌چون مورد نبی جوان سموئیل (اول سموئیل ۳)، و گاهی به طور کلی، هم‌چون انبیایی که به مردم می‌گفتند: «کلام خدا را بشنوید!» هم‌چنین یک نوع خواندگی بسیار خاص برای انبیای کتاب مقدس وجود داشت که معمولاً خداوند از جایگاه الهی خود نبی را خطاب قرار داده و او را برای رسالتی مشخص فرامی‌خواند. مثلاً، در خواندگی اشعیا در هیکل، شاهد تمامی مولفه‌های اصلی خواندگی یک نبی هستیم: دیدن ملکوت خدا، تعامل میان موجودات آسمانی و خداوند، عدم تمایل نبی، دادن نشانه، و نبوتی که باید به مردم منتقل شود (اشعیا ۶). سایر انبیاء نیز خواندگی‌هایشان را به طریقی مشابه از مصدر نبوت دریافت کرده‌اند: حزقیال در تبعید خوانده شد و پولس رسول در راه دمشق – و در طی دوران خدمت همواره این خواندگی را نشانگر مشروعیت خود به عنوان رسول اعلام می‌کند.

در عین حال، لزومی ندارد خواندگی حقیقی فوق‌العاده باشد، حتی در موارد مذکور در کتاب مقدس. مثلاً، داوود را خداوند به عنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کرد، با این که سموئیل نبی در آن پسر خصوصیات فیزیکی مورد انتظار برای پادشاه را مشاهده نکرده بود. ولی خداوند «به قلب می‌نگرد» (اول سموئیل ۱۶: ۷) و ایمان درونی داوود او را برای تاج و تخت شایسته ساخت، در حالی که عدم ایمان شائول باعث شده بود تا شایسته‌ی این مقام نباشد. در عین حال، میان خواندگی داوود و نشستن وی بر تخت سلطنت سال‌ها فاصله بود و همین فرصتی برای داوود شد تا برای دعوتی که خدا برای زندگی‌اش در نظر گرفته بود آماده شود. داوود جوان که چوپان بود مهارت‌های لازم برای هدایت و محافظت از گله را آموخت (چوپانی یکی از تمثیل‌های

رایج برای پادشاهی در عهدعتیق است). وی هم‌چنین یاد گرفت که به وعده‌هایی که خداوند به وی می‌دهد ایمان داشته باشد، و این ایمان به خداوند به وی شجاعت لازم برای مبارزه با جلیات را عطا کرد. در آن مبارزه، داوود هم‌چون یک پادشاه-قهرمان مومن سر از تن جولیات جدا کرد که به وضوح با رفتار غیر شاهانه‌ی شائول فرق داشت. هم‌چنین داوود وقتی نوازنده‌ی دربار بود با رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر شائول و عمل‌کرد دولت اسرائیل آشنا شد و احتمالاً در همان زمان هنر خود به عنوان شاعر و نویسنده‌ی اصلی بسیاری از مزامیر را پرورش داد. همه‌ی این مراحل گام‌هایی در زندگی داوود بودند که او با طی کردنشان برای ماموریتش، یعنی تبدیل شدن به دومین پادشاه اسرائیل، آماده می‌شد. باید مراقب باشیم و میان شغل او در هر دوره از زمان خواندگی کلی او تمایز جدی قائل نشویم. خواندگی او در طی حیاتش و به شیوه‌ای پویا محقق شد، پس تا حدی می‌توان اطمینان داشت که داوود جوان از همان دوران چوپانی به راستی در حال طی مسیر به سوی ماموریتی بود که خداوند برای زندگی‌اش در نظر داشت.

داستان استر توجه ما را جنبه‌ی دیگری از خواندگی الهی جلب می‌کند که به ویژه به وضعیت امروز ما مرتبط است. در این داستان، استر به فرصتی که برایش پیش می‌آید تا به مقامی بالا در امپراتوری پارس برسد پاسخ مثبت می‌دهد. او دارای مواهب طبیعی زیبایی و هوش بود و این مواهب به او امکان ورود به حلقه‌ی درونی پادشاه را داد. اما ماموریت اصلی استر تا زمان ظهور هامان و نقشه‌ی او برای کشتن پناهندگان یهودی مشخص نبود. پسر عموی استر، مردخای، خطاب به استر می‌گوید که «به جهت چنین وقتی» به سلطنت رسیده بوده است (استر ۴: ۱۴) که به وضوح دلالت بر خواندگی زندگی یک انسان دارد. استر همان کسی بود که خداوند خوانده بود تا مردمش را نجات دهد.

تفاوت کتاب استر با بقیه‌ی بخش‌های کتاب مقدس در این است که در این کتاب به صراحت به خداوند اشاره نمی‌کند. این عدم اشاره به خداوند به خواننده این حس را منتقل می‌کند که قوم خدا تحت حکومت پارسیان چه روزهای دشواری را می‌گذراندند و دام‌هایی که بر سر راه مومنان وجود داشت، بر خلاف دوره‌ی تبعید یهودیان، چندان واضح نبودند. افزون بر این، عدم اشاره به نام خداوند باعث می‌شود ماموریت استر رنگ و بوی جهان معاصر ما را پیدا کند. در اغلب موارد، خواندگی‌های مسیحی عبارتند از تصمیم‌گیری بر اساس استعدادها، علایق و اهداف شخصی، مشورت حکیمانۀ اطرافیان، و فرصت‌هایی که در طی زندگی پیش می‌آیند.

خواندگی‌های عادی انسانی به اندازه خواندگی‌های انبیاء و قهرمانان کتاب مقدس دراماتیک نیستند، ولی میان آن‌ها و خواندگی‌های همه انسان‌های دیگر شباهت مهمی وجود دارد. خداوند

ما را فرا می‌خواند تا با توجه به این که شبیه به او خلق شده‌ایم زندگی خود را هدایت کنیم (پیدایش ۱: ۲۶ - ۲۷). در این خواندگی، از ما خواسته می‌شود به آفریننده‌ی خود احترام بگذاریم و وظیفه‌ی اولمان، معروف به وظیفه‌ی فرهنگی، را انجام دهیم: «زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید» (آیه ۲۸؛ هم‌چنین رجوع کنید به ۹: ۱). به همین دلیل است که میل به پر کردن زمین و شکل دادن به آن این چنین عمیق در وجود آدمی ریشه دوانیده، گرچه به علت اثرات سقوط در گناه به شدت منحرف شده و آسیب دیده است.

شاید بتوان گفت این خواندگی کلی به همه‌ی انسان‌ها در واقع بنیان خواندگی فردی هر یک از اشخاص است، زیرا جایگاه ویژه‌ی ما در آفرینش به عنوان بخشی از خلقت که شبیه به خداوند خلق شده را نشان می‌دهد. خداوند هر یک از ما را فرا می‌خواند تا به شیوه‌ی خاص خود در این وظیفه‌ی فرهنگی مشارکت کنیم، و این خواندگی دربرگیرنده‌ی تمامی انواع ارتباطات ما با جهان است، از جمله کار، روابط خانوادگی، مشارکت در کلیسا، مشارکت سیاسی و غیره. در هر یک از این موضوعات، از انسان که شبیه به خداوند است خواسته می‌شود در برنامه‌ی بزرگتر پیشبرد حیات در اقصی نقاط جهان شرکت کند، و این وظیفه نشان می‌دهد که خداوند می‌خواهد از چیزی که زمانی «بی‌شکل و خالی» (پیدایش ۱: ۲) بود خلقتی شکوفا استخراج کند. حیات فردی قرار است در این طرح وسیع‌تر نقشی ایفا کند. هم‌چون والدین اولیه‌مان در پیدایش ۱ - ۲، همه‌ی ما به یک معنای مهم در حکومت خالق-پادشاه نقش جانشین را داریم و باید خلقت را از خود پر کنیم و بر آن حکومت نماییم.

هیچ شغلی آن‌قدر کوچک نیست که نتواند در این خواندگی عظیم و جهانی نقش داشته باشد. بعضی از مردم خوانده می‌شوند تا در مشاغلی که اثرات بزرگ یا حتی جهانی دارند ایفای نقش کنند، در حالی که بعضی ماموریت خود را با مشاغل کوچک و محلی انجام می‌دهند. بعضی از ماموریت‌های بسیار کوچک اثرات غیرمنتظره و بزرگی دارند (می‌توان مانیکا، مادر آگوستین اهل هپیو را که در حق فرزندش دعا می‌کرد مصداق این مورد دانست). همه‌ی خواندگی‌ها معنایی استعلایی دارند زیرا خواندگی‌های انسانی از جایگاه ما به عنوان تصاویر خداوند نشأت می‌گیرند. از این قبیل است معلم‌هایی که الگوهای فکری شاگردانشان را در حیطه‌های تخصصی شکلی می‌دهند، افسران پلیس که نظم شهری را در محدوده‌های قانونی خود به اجرا می‌گذارند، و لوله‌کش‌هایی که جریان و نحوه‌ی استفاده از آب در یک اجتماع را سامان می‌دهند. حتی کسانی که در خط موتاژ تولید ابزارها و ماشین‌آلاتی کار می‌کنند که برای جامعه بشری کارکردهایی دارند نیز همین وضع را دارند.

خواندگی مسیحی در عصر کنونی

برای مسیحیان، خواندگی مفهومی منحصر به فرد و گسترش‌پذیر دارد. در نتیجه‌ی سقوط بشر در گناه، همه‌ی کارهای ما متأثر از دوری و غضب خداوند است. انسان‌ها هنوز شبیه به خداوند خلق شده هستند، اما این شباهت در نتیجه‌ی طغیان و گناه اولیه والدین‌مان در باغ عدن و گناه همه‌ی کسانی که پس از آن‌ها به جهان آمده‌اند آسیب دیده است. این که هر کسی که در عیسی نیست بتواند در زندگی خود یک خواندگی را دنبال کند عملی مشفقانه و برآمده از فیض عمومی خداوند است. در عین حال، کسانی که رستگاری و آشتی با خدا را در اتحاد با عیسی مسیح می‌جویند در واقع از منظر تصاویر دوباره احیا شده‌ای از خداوند با مسئله خواندگی مواجه می‌گردند. به علت رستگاری‌شان، حقیقتاً می‌توانند در حرفه خود خداوند را جلال دهند.

اصلاح‌گران به این خواندگی همگانی در زندگی مسیحیان اهمیت بسیار دادند. از نظر آن‌ها، خواندگی زندگی مسیحی یعنی هر کاری باید به نحوی انجام گیرد که گویی برای خدمت به خداوند و شکوه اوست (کولسیان ۳: ۲۲ - ۲۴؛ اول قرنتیان ۱۰: ۳۱). به بیان دیگر، خواندگی مسیحی را نباید به شکل سلسله‌مراتبی تفسیر، و تصور کرد که خدمت کلیسا در مقایسه با خواندگی‌های معمولی، که از جنس سایر مشاغل و فعالیت‌ها هستند، مقدس‌تر است. بر عکس، در پادشاهی خداوند تمامی مشاغل ارزش یکسان دارند. این برداشت از خواندگی با این ایده‌ی کتاب مقدس که هر جنبه از زندگی انسان، صرف نظر از این که او رئیس است یا مرئوس، فرصتی برای عبادت خداوند است سازگاری دارد. هر چه باشد، از ما خواسته شده خداوند را با تمام وجود، از دل و جان و ضمن تمامی کوشش‌های شخصی‌مان دوست داشته باشیم (تثنیه ۶: ۴ - ۵).

مسیحیانی که امروزه تلاش می‌کنند خواندگی‌های خود را شناسایی کنند نباید در انتظار تجارب غیر عادی مشابه تجارب انبیاء کتاب مقدس باشند، و فقط باید داستان‌های انبیاء را مثال‌های سودمندی برای خواندگی خودشان تلقی کنند. مسیحیان، هم‌چون انبیاء کتاب مقدس، باید بدانند که خواندگی‌شان از جانب خداوند صورت می‌گیرد. او همان کسی است که فرامی‌خواند، گرچه صدای الهی در میان صداهایی که هر لحظه توجه ما را به خود جلب می‌کنند به سختی شنیده می‌شود. در نتیجه، مسیحیان باید با فروتنی تمام به کلام خدا گوش دهند تا با اراده‌ی وی هماهنگ شوند.

به علاوه، باید دانست که خواندگی ما ممکن است تغییر کند. اشعیا و حزقیال نبی در مراحل مختلف زندگی‌شان ماموریت‌های مختلفی داشتند. هم‌چنین باید انتظار داشت خواندگی ما در طی

زندگی به واسطه‌ی در دسترس قرار گرفتن فرصت‌های جدید تغییر کند، زیرا زمان و نیازهای مردم اطرافمان تغییر می‌کند.

پس از آن که فرد مسیحی متوجه خواندگی زندگی‌اش شد، می‌تواند از نمونه‌های ارزشمند کتاب مقدس چیزها بیاموزد.

اولاً، خواندگی خداوند برای زندگی ما در حقیقت فرصتی است برای این که با تمام وجود به خداوند محبت کنیم (تثنیه ۶: ۴ - ۵)؛ در نتیجه، امکان ندارد لازمه‌ی اجرای این خواندگی ارتکاب گناه باشد. خواندگی زندگی مسیحی می‌بایست به مثابه ابراز ایمان ما به خداوند به اجرا درآید، و می‌توان هرگونه خواندگی ممکن را که تنها راه اجرایش از مسیر گناه و تخریب و سایر اعمال خالی از ایمان بگذرد مردود انگاشت.

دوم، خداوند دوست دارد خواندگی را هم‌چون عطایی به مردمش هدیه کند (مزامیر ۳۷: ۴؛ انجیل متی ۶: ۲۸ - ۳۳؛ ۷: ۱۱)، پس مسیحیان باید قلوب خود را با خواندگی چنان هماهنگ کنند که این ماموریت هم‌چون گسترش طبیعی امیال درست ایشان به نظر برسد. افزون بر این، وقتی یک مسیحی عزم به اجرای خواندگی خداوند می‌کند، باید امیالش متأثر از وظیفه‌ای باشند که خداوند برایش مقرر فرموده است. البته این سخن بدین معنا نیست که گاهی دچار خستگی و حتی کلافگی نخواهد شد، اما مومنی که اهل توجه و توبه باشد حتی در میانه‌ی مصائب نیرو می‌گیرد تا خواندگی را به اجرا گذارد. او با دنبال کردن کاری که به طور طبیعی به آن عشق می‌ورزد به وضوح درمی‌یابد که چه چیزهایی او را خوشحال و راضی می‌کنند. به علاوه، مسیحیان باید انتظار داشته باشند احساساتشان بالغ گردد و در اثر کاری که انجام می‌دهند شکل بگیرد تا این که بتوانند حتی از کاری که بیشتر خرسندشان نمی‌کرد لذت ببرند.

سوم، خداوند قوش را برای اجرای خواندگی‌هایشان آماده می‌کند (ارمیا ۱: ۵). برای اجرای درست اکثر خواندگی‌ها در این جهان به یک سری مهارت‌ها نیاز است. بعضی از خواندگی‌ها فقط به یک سری مهارت‌های ساده نیازمندند، در حالی که سایر خواندگی‌ها به سال‌ها و حتی دهه‌ها آموزش محتاج هستند. استعداد شخصی با مهارت فرق دارد، زیرا استعداد معمولاً از طریق تمرین کسب نمی‌شود. استعداد طبیعی و معنوی نیز می‌تواند فرد را در فرایند تشخیص خواندگی کمک کند. بعضی از مسیحیان طبعاً معلم هستند، در حالی که بعضی استعداد تشویق یا مراقبت از دیگران را دارند. همه‌ی مسیحیان باید بکوشند در موقعیت‌های ضروری تمامی استعدادهای خود را نشان دهند، اما کتاب مقدس می‌گوید بنا به فیض خداوند، بعضی مسیحیان بیش از بعضی دیگر از فلان یا بهمان استعداد برخوردار هستند (رومیان ۱۲: ۶ - ۸). از ما

خواسته شده تا تمامی عطایایی را که خداوند به ما داده است خوبی به کار ببریم و آن‌ها را در خواندگی‌ها به بهترین نحو سرمایه‌گذاری کنیم.

یک هشدار از سوی انبیاء: خداوند دوست دارد قدرت خویش را در زمان ضعف ما نشان دهد. موسی دچار نوعی مشکل در سخن گفتن بود، اما برگزیده شد تا سخنگوی خدا باشد (خروج ۴: ۱۰). به لبان ناپاک اشعیا پیام قداست ابلاغ شد و او قاضی اعمال مردم گردید (اشعیا ۶: ۵). ارمیا تصور می‌کرد بیش از آن جوان است که بتواند نبی باشد (ارمیا ۱: ۶). پولس خود را رئیس گنهکاران می‌دانست زیرا پیشتر اهل کلیسا را تعقیب می‌کرد (اول تیموتائوس ۱: ۱۵). گاهی از یک مسیحی کاری خواسته می‌شود که چنان نامحتمل می‌نماید که می‌بایست خداوند حضور داشته باشد تا به موفقیت ختم شود.

چهارم، خواندگی مسیحی خدمتی به خدا و خلق خداست. اگر شخصی در پی دعوتی برود که غایت خودخواهانه و سرکوبگرانه داشته باشد، آن خواندگی در جهت تکریم خداوند نخواهد بود. ویلیام پرکینز می‌نویسد: «هدف حقیقی زندگی ما این است که از طریق خدمت رساندن به انسان‌ها به خداوند خدمت کنیم». عشق ما به همسایه باید به طور طبیعی از عشق ما به خداوند ناشی شود (لاویان ۱۹: ۱۸؛ انجیل متی ۲۲: ۳۸-۳۹)، و اتحاد ما با عیسی می‌بایست بر اخلاق شخصی ما اثر بگذارد، به نحوی که به ایثار به سود مردم گرایش پیدا کنیم (فیلیپیان ۲: ۱-۱۱).

سرانجام، خواندگی زندگی یک مسیحی چیزی مرموز و عرفانی نیست که برای کشف آن منتظر بنشینند. وقتی خداوند مردمش را فرامی‌خواند، از ایشان می‌خواهد برای واکنش به دنیای اطرافشان تعلیم کلام خداوند را با ذهن عقلانی به کار گیرند تا ببینند در هر لحظه یا موقعیت به چه چیز خوانده می‌شوند. همان‌طور که پیشتر گفته شد، خواندگی زندگی انسان ممکن است در طی حیاتش پرورش یابد و بالغ گردد. کسی که از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود ممکن است برداشتی از خواندگی‌اش داشته باشد که در طی زندگی بارها تغییر کند. این تغییر بدین معنی نیست که او سرکشی کرده یا به ماموریتی که خداوند برای زندگی‌اش در نظر گرفته بوده اهمیت نداده است.

خواندگی نمی‌تواند از شخص در برابر گناه محافظت یا رابطه‌ی او با خدا را درست کند، بلکه خواندگی دغدغه طبیعی کسانی است که نجات یافته‌اند. از بسیاری جهات، مسئله‌ی شغل یک مسیحی به این برمی‌گردد که آن شخص برای چه نجات یافته است. هرمان باوینک، الهیدان هلندی، می‌نویسد: «اجرای صحیح مشاغل این دنیا دقیقاً همان چیزی است که ما را برای

رستگاری ابدی آماده می‌کند، و مد نظر داشتن چیزهایی که فراتر از ما هستند به امیال زمینی‌مان رضایت حقیقی عطا می‌کنند.» اگر در پی خواندگی خداوند حرکت کنیم، برای ابدیت آماده می‌شویم. اگر ابدیت را همواره در پیش چشم داشته باشیم، همین امروز نیز به رضایت معناداری دست خواهیم یافت.

دکتر اسکات ردد، دانشیار و رئیس دانشگاه الهیات آرتیاس در واشنگتن دی. سی. و مدرس عهد عتیق می‌باشد. او نویسنده‌ی کتاب *The Wholeness Imperative* است.

این مقاله در مجله [تیبل تاک](#) منتشر شده است.